

در ابتدا تذکری لازم است. حضرت آقای امجد می‌فرمایند: قرآن بدون اهل بیت، قرآن بدون قرآن است. قابل تجربه است که اگر کسی قرآن دستش باشد، ولی اهل بیت دستش نباشد و هیچ ارتباط روحی، معنوی و عاطفی با اهل بیت نداشته باشد، دین خشک بی‌مزه و بدون حرکتی در او به وجود می‌آید و انسان یک خشکی و کندی در کار خودش احساس می‌کند و اگر علاوه بر معارفی که دارد یاد می‌گیرد، آن ارتباط روحی با اهل بیت را داشته باشد، انگار یک جور دیگر است؛ یعنی به هر جهت این جوری احساس می‌شود که انگار گذاشته‌اندش در منجنیق و دارند پرتابش می‌کنند؛ یعنی یک جوری خارج از عرف و توان شخص است که دارد حرکت می‌کند. در این زمینه امام حسین(ع) خاص است. توسل به امام حسین(ع) خاص است. علامه طباطبایی امتحان کرده بود، دیده بود اگر هر صفحه‌ای را بنویسد و بعداً نقطه بگذارد، سه ثانیه در کل صفحه به نفعش است، لذا تا آخر عمر اول می‌نوشته، بعداً نقطه می‌گذاشته. قیاس به نفس نکنید! برای علامه سه ثانیه هم ارزش داشته. می‌گویند علامه دهه اول محرم را از صبح در هیئت‌ها می‌نشسته تا ظهر و بعد از نماز و نهار، دوباره در هیئت می‌نشسته تا غروب! و می‌گفتند: در قیامت این کتیبه‌ها شفاعت ما را می‌کنند.

به هر حال ارتباط روحی با قرآن برای آدم همه چیز نشود! لطفی در ارتباط با اهل بیت وجود دارد که وقتی می‌گویند **نحن سفن النجات**؛ یعنی گاهی انسان در این بحر عمیق مشکلات علمی، عقیدتی، خانوادگی، شناگر و شناور است ولی چنانچه با توسل و ارتباط با اهل بیت بخواهد این راه را برود، این راه ویژگی دیگری دارد. این دو تا را اگر آدم با هم داشته باشد، کارش یک سامان دیگری دارد.

ص ۷۷: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِن طَنِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴) وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵):**

گفتیم که مهری که ما در فرهنگ خودمان داریم غیر از مهری است که در فرهنگ قرآن است و تقریباً یک چیز اختراعی و ابداعی محسوب می‌شود و مهری است که عرف، این را در **ذمه** می‌گیرد و پرداخت نمی‌شود تا کار به **مخاصمه** کشیده شود؛ مثل چکی که می‌رود پشت باجه، به لحاظ حکم، مهر است، اما به لحاظ واقعی مهر نیست.

جایگاه ارشادات عقل و حکم شارع

لذا بحث قرآنی راجع به این نوع مهر چندان راه ندارد. مانند بسیاری از اختراعات خودمان آن را به قرآن عرضه می‌کنیم! اگر قرآن، این فضا را پذیرفت و **عدم ردع شارع**، ملاک قبول است و می‌توانیم آن را در مناسبات زندگیمان وارد کنیم و اگر نپذیرفت و نه حتی تحریم کرد، رد است.

دائم سؤال می‌شود که این کار حلال است یا حرام است؟ مثلاً در مورد تعدد زوجات. اگر کسی در همین تهران احساس کرد که حقوق همسر دیگر را می‌تواند رعایت کند، شما انتظار دارید اگر از من بپرسد می‌توانم زن دوم بگیرم، من به او بگویم حرام است؟ اما، بحث این است که ما یک سری **ارشادات** به **حکم عقل** داریم. چرا به ارشادات به حکم عقل توجه نمی‌کنیم؟ مگر دین فقط بر پایه‌های حلال و حرام بنا شده است. این ارشاد به حکم عقل یعنی این که اگر کسی اطمینان پیدا کرد نسبت به برقراری عدالت به زعم خودش. وقتی که در فضای تهران قرار می‌گیرد و ازدواج مجدد می‌کند و این ازدواج باعث می‌شود که حتی همان زندگی‌اش را از دست بدهد به جای این که دو تا زندگی داشته باشد، این جا ارشاد به حکم عقل این است که ببین چه اتفاقی می‌افتد! همین برای او کفایت می‌کند. همه‌اش بحث این است که چه چیز حلال است و چه چیز حرام است؟

ما که نمی‌توانیم حکمی را از حلیت خارج کنیم و به حرمت تبدیل کنیم. این حکم هزار جا می‌خواهد کار کند؛ در جوامع روستایی، در گذشته، کارکرد داشته، در آینده، در ضرورت‌ها قرار است کار کند. به صرف این که یک نفر خوشش نیاید که نمی‌توان حکم را تغییر داد! اتفاقاً بحث است که آیا باید طرح تعدد زوجات را ترویج کرد یا خیر؟

بله! طرح تعدد زوجات باید ترویج شود، زیرا اگر این طرح جا نیفتد، طرح‌های رقیب جا می‌افتد و برای حل این مسائل چه طرح جایگزینی داریم؟ به اضافه این که باید این فرهنگ را بدمیم که باید فرد به ارشادات عقل توجه کند. مثلاً شکلات زیاد خوردن حرام است؟ خیر ولی برای سلامتی مضر است. چرا همیشه به دنبال حلال و حرام می‌گردیم؟! وقتی چیزی حرام نیست؛ یعنی جزء آن مینی‌موم‌ها و حداقل‌ها نیست. شما سوره اعراف را ببینید!

وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدَّوَا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَسِقِينَ (۱۴۵)

در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۴۵ ص ۱۶۸ بعد از این که جریان میقات و صعق (بیهوشی) حضرت موسی است، الواح به موسی (ع) داده می‌شود **وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ** این تصویری است که ما از الواح داریم روی یک تکه چوب مطالب است. در حالی که آن گونه نیست. و این الواح **مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ**؛ یعنی هر چه بخواهید، تفصیل همه چیز در این الواح بود. در مورد قرآن هم همین عبارت را داریم **وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ** (نحل: ۸۹)

تخصص اصلی قرآن، هدایت

اگر ایمان واقعی به این فرازا باشد، اولین جایی که فرد باید برود جواب سؤالات را بگیرد، قرآن است و مطمئن باشد جواب آن در قرآن هست و باید به این مطلب ایمان داشت به خصوص در مسائل هدایت که تخصص اصلی قرآن که تربیت است.

در مسائل سیاسی، اجتماعی، مملکت‌داری، هدایت خانواده و هدایت فرد باید ببینیم نظر قرآن چیست؟ اگر این معنا جا می‌افتاد **وَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ** یعنی در همه **فتنه‌ها** اول قرآن، زیرا به واقع قرآن **وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ** (انعام: ۱۵۴) است. الواح، همه چیز را دارد، قرآن هم دارد! در مورد الواح می‌فرماید **فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ**؛ به قوت این را بگیر **وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا** (اعراف: ۱۴۵)؛ در این الواح، در این قرآن حرف زیاد است. شما با **قوت احسن** آن را بگیرید. کما این که خدا به پیامبر می‌گوید در سوره زمر، آیه ۵۵ می‌فرماید: **وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ**،

مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ زیاد است، اما یک‌سری **مقام** پایین است، یک سری متوسط است و یک سری پیشرفته است. **وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ**؛ شما احسن آن را بگیرید. چرا این پایینش را گرفتید؟ قرآن تمام **مراتب** را پوشش داده است. هم برای گنهکار متوغل و غرق در فسق و فجور پیام دارد تا او با قرآن رشد کند. برای عارف کمال هم همین‌طور و باید او هم با قرآن رشد کند. نمی‌شود همان چیزی را که به او می‌گوید به این هم بگوید و برای هردو از یک نوع تشویق استفاده کند. گاهی تشویق‌هایی است که به درد بچه‌ها می‌خورد. مثلاً برای بچه دوساله شکلات می‌خرید و دست می‌زنید که خودش رفته دستشویی! آیا این مقامات یک عالم است که همین جوری تشویقش کنید؟! این که برای شما پیام نیست! لطفی هم ندارد مثلاً قرآن می‌گوید: در بهشت **فِي شُغْلٍ فَآكِهِونَ** (یس: ۵۵)؛ آن‌ها در حال فکاهی و سرگرمی هستند. گاهی طرف شأنش بالاتر از این است. توی همین دنیا هم با فکاهی کیف نمی‌کند! به او باید بگویند: **فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ** (قمر: ۵۵)، لذا قرآن باید همه را پوشش بدهد و هرکس باید ببیند **احسن اقوالی** که می‌تواند به آن چنگ بزند چیست! جایی می‌فرماید: **لَهُمْ دَرَجَاتٌ** گاهی **هُمْ دَرَجَاتٌ**، این‌ها با هم فرق دارد، و بحث بطونی آن باید دیده شود! چون آدم‌ها با هم مختلف هستند.

در مقابل احسن، **اقوال حسن** قرآن است. پیام‌های اقوال حسن به درد متوسطین می‌خورد. این می‌شود که شما ارشادات به حکم عقل را در نظر بگیرید. طلاق حلال است اما مغبوض‌ترین حلال! که نباید در غیر وقتش انجام شود. پس زیاد با بحث حلال و حرام پیش نروید، در فضای دین و قرآن هم‌خیلی این بحث حلال و حرام را پیش نمی‌کشد. ارشادات حکم عقل را در نظر بگیرید.

قبل از ورود به آیات که شاید از جهت آیه بشود برایش شواهدی دست و پا کنیم و این که اصلاً چرا این قانون وجود دارد؟

فلسفه‌اش چیست؟

موازنه قدرت میان زن و مرد

شهید مطهری در این زمینه بیان خوبی دارند: خدا یک موازنه قدرت را پیش آورده، اگر تمام قدرت‌ها در دست مرد بود زن را له می‌کرد، قدرت بدنی که دارد، در استدلال هم می‌تواند مجاب کند، در این موازنه قدرتی که خدا درست کرده این آدم با همه قلچماقی‌ها، دنبال خانم می‌افتد تا نظر او را به سمت خودش جلب کند، یعنی یک نیازهایی را از این طرف ابراز می‌کند، آن طرف هم قاعده بر این است که ناز ابراز می‌کند. این نه تنها در جنس انسانی است، در جنس حیوانی هم همین‌طور است، گونه نر حرکاتی انجام می‌دهد که گونه ماده آن‌ها را بپذیرند، لذا صیغه عقد را زن می‌خواند و قبلت را مرد می‌گوید. این چیزی که شما می‌بینید، در حقیقت صیغه نیست این که می‌گوید: وکیلیم؟ یعنی آیا وکیلیم که بروم صیغه بخوانم؟؛ یعنی هنوز اتفاقی نیفتاده است و هنوز نازها هست و باید هم باشد. صیغه را هم از جانب زن می‌خوانند و قبلت را مرد می‌گوید. زَوْجْتُ، نه این که خودم را قالب کردم، بلکه یعنی تو را پذیرفتم. زوجت یک حالت محوریّت دارد. مانند یک **حریمی** است که من تو را به حریمم پذیرفتم.

برخی سؤال می‌کنند اگر زن از مرد خواستگاری کند اشکال دارد؟ اگر منظورتان از اشکال، حرام بودن آن است، خیر! ولی اشکال دارد زنی که از مردی خواستگاری می‌کند؛ یعنی به مرد پیشنهاد می‌دهد بیا مرا بگیر! ما نمونه‌هایش را دیدیم و می‌گوییم: اشکال دارد. این‌ها ارشادات عقل است. در این جا موازنه قدرت را همه جنبه‌یی به هم می‌زند و مردها هم چنین چیزی را دوست ندارند. خوب است که مرد زحمت بکشد و برای جلب نظر زن تلاش بکند. این بحث قرآنی نیست حالا اگر زنی از مرد خوشش بیاید راهکارش این است که به فردی بگوید بدون این که از جانب خانم طرح کند، او را به عنوان مورد خوب معرفی کند به پسر و واسطه هم این‌گونه عمل کند تا حریم محفوظ بماند و در ضمن همراه با خرج است. این یکی از چیزهایی است که آقای مطهری نقل می‌کند و این را می‌شود دید. من پرسیدم که در خارج هم این جور است؟ گفتند: بله البته دارند فرهنگشان را عوض می‌کنند. آقای مطهری حرف خوبی می‌زند، می‌گوید حتی در قالب لات بازی آقا باید پول بگذارد جیبش اما یک زن لازم نیست، برای زن، کادو گرفتن است. برای مرد، همراه خرج کردن است. این قالب اصلاً برای مرد گذاشته شده که خرج کند و هزینه کند برای زن. خود مرد هم دوست دارد این کار را و واقعاً برای او لذت بخش است و وقتی که نمی‌تواند برای زندگی‌اش هزینه کند واقعاً در خودش شکسته می‌شود.

لذا این هزینه هم اجر کاری نیست. محکم در آیات مهر هم همین است. اگر در آیات دیگری بحث اجر شد؛ یعنی همین پول است نه این که در قبال کاری (تمکین جنسی) این پرداخته شود. **نِحْلَةً** و عطیةً و بلا عوض است.

سؤال شده از مهر بالا و پایین، که این‌ها سؤالات قرآنی نیست. در شریعت گفته شد مهر پایین!

مرام شریعت جاودان نمی‌تواند امور متحول را موضوع احکام ثابت قرار دهد؛ مثلاً ماشین ۱۸ میلیونی زیر پایش انداخته و می‌گوید در روایات داریم اگر خانمی ۵۰۰ درهم مهرش شد، رضایت نداد خدا تنبیهش می‌کند. ۵۰۰ درهم آن موقع! کلاً مسائل اقتصادی به ارزش‌ها تعلق می‌گیرد نه به خود این اسکناس. نرخ برابری‌ها وقتی تغییر می‌کند، این ۵۰۰ درهم می‌شود ۲۰ هزار تومان الی ۲۰۰ هزار تومان و این مهر کمی است؛ یعنی زیر آن مقداری است که باید باشد.

مهر کم یعنی در عرفتان نگاه کنید آن مهر باید مهر کمی باشد و گفتند زنان با فضیلت مهرشان کم است. از شومی زن این است که مهرشان زیاد است و از این رقم حرف‌ها زیاد است. راهکاری وجود دارد: در صورتی که خانواده‌ها به مهر کم رضایت ندادند، شما چیزی دارید به نام «اشتراک خیار فسخ در مهر» یعنی پیش از این که صیغه‌ای خوانده شود، مرد با زن توافق می‌کند در مهر مشخصی مثلاً ۱۰۰ سکه و روی همین مهر صیغه را خودشان می‌خوانند، یا اگر صیغه را خوانده‌اند روی همین عزمی که زن و مرد دارند همین باشد. این را قانون حمایت نمی‌کند. این بحث شرعی است قانون همان چیزی است که نوشته شده است و زمان طلاق همین مهر توافقی ملاک است. همین مقدار از شیر مادر حلال‌تر و بیش از آن از گوشت سگ حرام‌تر است. البته این به درد آدم‌های متشرع می‌خورد. کاری به مقدار ذکر شده در عقدنامه نداریم. خانم به آقا اجازه می‌دهد مثلاً از ۸۰۰ سکه تا ۷۰۰ سکه را اختیار داری فسخ کنی و شرط‌هایی می‌توان گذاشت مثلاً زن بگوید اگر تا آن موقع ثروت به حدی نرسید، یک مقداری از آن را فسخ کن و این آقا می‌تواند بگوید: من این ۷۰۰ تا را فسخ کردم و این شرط، شرط جاری است (المؤمنون عند شروطهم) این شرط قائم است. آن موقع کسانی که متشرعان دیگر نمی‌توانند بیشتر بگیرند. این راهکار است. الان به لحاظ محضری مکافات دارد و کسی نمی‌تواند محضری مهر را پایین بیاورد. مهر مال خانم است و مال پدر خانم نیست و او در حقوق مالی خودش کاملاً مسلط است و برای این کار می‌تواند دو شاهد عادل هم بیاورد بگوید: من در سلامت کامل عقل ۷۰۰ سکه از این ۸۰۰ سکه را الغاء و فسخ کردم. گرچه این‌ها بار قانونی ندارد، ولی بار شرعی دارد.

سوره بقره آیه را ۲۳۸ بیاورید: این آیات چون مربوط به طلاق است، آیات مربوط به فضای طلاق مفصلاً شرح داده می‌شود. **وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ**؛ اگر قبل از مساس طلاق دادید که این عبارت ادب قرآن است. چرا بعضی جاها

مسئله می‌گوید؟ یک جا لازم است باید آن‌جا را ببینیم که چرا بحث «دخلتم بهن» را این‌جا با لفظ **تَمَسَّوْهُنَّ** طرح کرده است. این طور نیست که با تماس، مهر کامل شود. این **تَمَسَّوْهُنَّ** همان دخول و مجامعت است. **وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً**؛ آن موقع مهری را که برای آن تعیین کرده بودید.

در مباحث مهر می‌توان آن را تعیین نکرد و تعیین نکردن مهر اشکالی به عقد وارد نمی‌کند. در متعه و صیغه آیه ۲۴ مفصل شرح داده می‌شود. می‌شود مهر تعیین نکرد چون مزد کاری نیست. اگر تعیین نشود به مهرالمثل برمی‌گردد؛ یعنی این خانم در عرف مهرش چقدر است ولیکن کسی نباید مهرش را خیلی پایین بگیرد. در روایات داریم مهرهای پایین مهر افراد زناکار(بغی) است. مثل اجرت زنا می‌ماند.

وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ نصف آن چیزی را واجب کردید بدهید **إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ**؛ مگر این‌که زن ببخشد! **أَوْ يَعْفُوَ بِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ** برخی می‌گویند چرا زن فقط باید ببخشد؟ در گذشته مهر را اول می‌پرداختند، حال قبل **تَمَسَّوْهُنَّ** می‌خواهند جدا شوند، می‌گویند باید نصفش را ببخشد، یا این‌که چون هنوز اتفاقی نیفتاده، زن بخش زیادی بیش از نصف را ببخشد **أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ**؛ یا این‌که کسی که گره نکاح به دست اوست که این گره نکاح به غیر از زن به دست دونفر است (البته نه در همه ازدواج‌ها)، به دست مرد است و به دست پدر زن.

نکاح سه طرف دارد: یک طرف زن، یک طرف مرد و یک طرف ولیّ زن است که در دست آن‌هاست. البته این طور نیست که حتماً ولیّ زن لازم باشد که حکم اجماعی‌اش باشد. حضور ولیّ زن لازم بودن، حتماً این‌گونه نیست. البته حکم حقوقی‌اش این طور نیست و گرنه به لحاظ شرعی دختر رشید باشد اجازه ولیّ لازم نیست. دختر رشید یعنی سفیه نباشد.

به لحاظ علمی در کجا ولایت ولیّ ساقط است؟

در روایات در مورد ولیّ داریم اما آن‌جا در مورد این است که طرف کارهای بی‌مبالات انجام ندهد. البته این‌ها ربطی به قانون ندارد و هر کس بر اساس فتوای مراجع خودش باید عمل کند. ولی چیزی که از مجموعه فقهی - روایی ما در می‌آید این است که اگر زنی بخواهد با یک نفر ازدواج کند و واقعاً **لیاقت** همدیگر را داشته باشند و ولیّ زن **رضایت** ندهد، این ازدواج درست است، اما کلاً توصیه می‌کنیم این کار را نکنید و خانواده‌ها را دخیل کنید. چون یک بار بحث شرعی است و یک بار بحث **أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ** است.

اگر ولیّ زن در این زمینه **دخال** غیر عقلایی کند، این‌جا ولایت ساقط است. (در فرضی که باید ولایت داشته باشد) مثلاً بهانه‌های الکی می‌آورد مانند قدش کوتاه است یا خیلی زیبا نیست و امثال آن که زندگی که بند قد و قواره نیست! اما این‌که

پدر زن کلاً در مسئله عقد، ولایت دارد، (ما الان داریم بحث علمی می‌کنیم. نروید براساس آن عمل کنید می‌خواهیم در بحث علمی پشت صحنه‌هایش را ببینیم که این یک حکم اجماعی نیست.) آن قدرش مشخص است که اگر یک زنی سفیه باشد، یا رشیده نباشد مثلاً سنش خیلی کم باشد. ممکن است فردی بالغ باشد اما رشید نباشد، در این صورت **ولایت پدر** لازم است. در غیر این صورت (فیه تأمل و فیه اختلاف کثیر) که بعضی می‌گویند ولایت دارد و برخی می‌گویند ولایت ندارد. نظرها در این باره متفاوت است. برخی می‌گویند این چه کاری است وقتی دو نفر برای هم مناسبند، رضایت ولی حتماً لازم باشد؟ «عقلایی» که کنتور ندارد! در بحث عقلایی هم به نظر عقلاء مراجعه می‌شود. لذا **بِیَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ** یک ظرافت‌هایی را منتقل می‌کند. یک لطف و تمرکز را در همدیگر می‌پیچد. این ظرافت‌ها کار قرآن است که چیزی می‌گوید که هر دو گروه را شامل می‌شود؛ یعنی **بِیَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ** هم شامل ازدواج‌هایی است که دو طرف دارد و هم شامل ازدواج‌هایی که سه طرف دارد، یعنی یا این ببخشد یا او ببخشد. **وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**؛ فضای قرآن این گونه است که ببخشید بهتر است. **وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ**؛ فضل را فی ما بین خودتان فراموش نکنید. این فرهنگی است که حتی در طلاق هم بیان شده است و اگر ما مهر بالای در ذمه را نقد کردیم به دلیل این که **سَرَّحُوهُنَّ**؛ **أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ** در این مهر بالا طلاق به احسان اتفاق نمی‌افتد. در این مهرهای بالاست که **طلاق رجعی و بائن** را تبدیل می‌کند به **طلاق‌های خلع و مبارات** و شخص مقابل باید کلی دختر را اذیت کند تا او را مجبور کند بخش زیادی از مهرش را ببخشد.

در این CONTEXT (معنا)، فضل منصرف است به فضل مالی. یا این که اتفاقی نیفتاده و فقط یک صیغه خوانده شده، حالا دختر اصرار دارد که نصف مهر مرا باید بدهی! یا پسر بگوید: ... مهر در فرهنگ قرآنی بیشتر به خریدهای پیش از ازدواج می‌خورد تا به آن ذمه‌ها. این فضایی است که کلاً پسندیده است (بخش) در دین و آن را ترویج می‌کند. بحث‌های قانونی یک چیز است و بحث فضل چیز دیگر.

(سؤال) مهر مزد کاری نیست اما بی‌ارتباط هم نیست، اما تصویری که قرآن برای ازدواج ترسیم می‌کند غیر از متعه است. به همین دلیل قبل از دخول نصف مهر به زن تعلق می‌گیرد؛ چون به هتک عصمت او ارتباط دارد اما اگر زن قبل از مساس همه آن را گرفته باشد بر ذمه‌اش است که نصف آن را برگرداند.

(سؤال) چیزی که انسان بر ذمه می‌گیرد باید عقلایی باشد؛ آیا اگر بگویی کل تهران مهر تو و اگر ندادی بر ذمه‌ات است؟ قرآن می‌گوید می‌توانی رقم‌های بالا بر ذمه بگیری و حرام هم نیست.

در سوره مبارکه احزاب آیه ۵۰ ص ۴۲۴ می فرماید: **يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ.**

اگر این جاها بحث اجر شد این را نگذارید به صیغه بلکه بحث مالی مهر را مطرح می کند؛ یعنی پول، محکم این آیه همان آیه **صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلُهُ** است. این محکم است، نگویید این جا بحث اجر شد، در متعه هم بحث اجر شد. **إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ؛** ما حلال کردیم بر تو ازواجی که مهرهایشان را دادی؛ یعنی معلوم است که مهرشان را قبلاً می دهند.

چه زمانی پرداخت مهریه زن بر عهده حکومت اسلامی است؟

در سوره مبارکه ممتحنه آیه ۱۰ ص ۵۵۰، فضای این آیه بحث صلح حدیبیه است. وقتی متن صلح حدیبیه را ببینید در ابتدا این به ذهن می رسد که چه خفتی را متحمل شده است. هم آن موقع هم این احساس به مؤمنین دست داد، اما بعداً در تحلیل های امام صادق در روایات آمده که **أَعْظَمُ بَرَكَهَةٍ؛** بالاتر از صلح حدیبیه گیر اسلام نیامد. در سال ششم یا هفتم مسلمانان برای عمره به سمت مکه حرکت می کنند، مشرکین گیر می اندازند و صلح نامه می نویسند و اولش که **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** می نویسند، مشرکین می گویند: این چیست؟ ما تا حالا چنین چیزی نداشته ایم، همان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را که می نوشتیم بنویسید! پیامبر به حضرت علی می گویند خط بزن! در این جریان خیلی ها داشته رگ گردنشان باد می کرده. بعد می گویند: این قرارداد است بین محمد رسول الله. باز مشرکین می گویند: اصلاً ما برای چه با تو می جنگیم؟ اگر رسول الله بودی که با هم بحثی نداشته ایم! بنویس همان ابن عبدالله!

خلاصه این که قرارداد می نویسند مبنی بر این که: ۱- از این به بعد بحث حج آمدن مسلمین در مکه اشکال نداشته باشد. (ببینید چقدر پیامبر تیز بوده! حالا شما فرض کنید یک گروه بچه مذهبی که همه اش دوست دارند تبلیغ بکنند، این اشکال نداشته باشد) ۲- هر مردی از مشرکین که در مدینه مشرک شدند و حتی از مسلمانان برگشتند و رفتند مکه، این ها را نمی شود مطالبه کرد. از آن طرف هر مردی که مسلمان شود و بیاید مدینه، مشرکین می توانند مطالبه کنند و پیامبر باید برگرداند؛ یعنی پیامبر یک پایگاه زده در مکه و چه اتفاقی می افتد؟ برای همین بعد از صلح حدیبیه به فاصله کوتاهی جمعیت مسلمانان مکه به ۷ یا ۸ برابر می رسد؛ چون این ها که مسلمان می شدند و نمی توانستند مدینه بروند، می ایستادند در مکه و تبلیغ می کردند. این می شود حرکت پیامبر در صلح حدیبیه. اما سر خانم ها خدا کوتاه نمی آید و می گوید اگر این ها مسلمان شدند و آمدند مدینه، نباید آن ها را برگردانید؛ چون بحث خانم ها در متن صلح نامه نیامده بود، خدا خودش این جا عمل می کند و می گوید: این زنان را حق ندارید برگردانید!

لذا این آیه آیه صلح حدیبیه است که می گوید:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِهْجِرَاتٍ؛ اگر این مؤمنات مهاجر آمدند پیش تو فَاَمْتَحِنُوهُنَّ؛ امتحانشان کن که اصلاً چرا آمده‌اند آیا به جهت اختلاف با همسر آمده‌اند، یا برای جاسوسی یا بالاخره برای چه آمده؟ اگر اسلام آورده‌اند این‌ها را برنگردان! اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ؛ خدا علم به ایمان آن‌ها دارد شما مسئولید آن‌ها را امتحان کنید. فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ؛ وقتی فهمیدید این‌ها مؤمنات هستند، به سمت کفار برنگردانید. در این جا خود خدا مستقیم در عهد وارد می‌شود لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ؛ یک موقعی باید سر این آیات بایستیم که در این جا خدا چه بحثی را دنبال می‌کند و این که چه فضایی از ازدواج را دارد دنبال می‌کند که نمی‌گذارد ازدواج مؤمن و مشرک اتفاق بیفتد. از آن طرف می‌گوید: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ (بقره: ۲۲۱)؛ آن‌ها را به این‌ها ندهید. گاهی حکم می‌کنیم و حکم در رساله‌هاست. که آیا مؤمن و مشرک می‌توانند با هم ازدواج کنند؟ جواب منفی است. ولی قرآن چه چیزی در پس پرده می‌بیند که این‌ها را به هم حلال نمی‌داند. لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ؛ یعنی این‌ها اصلاً به هم حلال نیستند؛ یعنی زنی که آمده مسلمان شده دیگر او را برنگردانید، زیرا بر بر مرد کافر حلال نیست. این جا اصلاً طلاق هم لازم نیست و زن منطلق (آزاد) می‌شود و البته باید عده را نگه دارد. این‌ها شکوه‌مندی کار دین است که می‌گوید: وَعَآئُهُمْ مِمَّا أَنْفَقُوا؛ تمام هزینه‌هایی که بابت مهر او کرده (جدای از خوراک و پوشاک زن است) باید حکومت اسلامی بپردازد؛ چون این خانم مسلمان شده. این‌ها خیلی عجیب است در برخورد با مشرکین. برخورد با کسی که به لحاظ اعتقادی یک جو قبولش نداری! وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ؛ این برخورد قرآن است که مهر را حکومت اسلامی می‌دهد و از زن مهر را نمی‌گیرند، که آن موقع کس دیگری می‌خواهد با او ازدواج کند. این پولی که دولت می‌دهد هزینه عفت زن است. در ازدواج مجدد با مرد مسلمان، آن مرد دوباره به زن مهر بدهد. نه این که بگوید ۳۰۰ تا مهر، ۲۰۰ تا آن را که مرد قبلی داده! حکومت اسلامی هم که داده. نه! تو باید مجدداً این هزینه را بکنی. (یک فضای ذهنی اشتباه وجود دارد و آن این که فکر می‌کنند هر که کافر بشود، مرتد محسوب می‌شود) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ و اشکالی برایتان ندارد اگر شما آن‌ها را به نکاح خود در آورید به شرطی که إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ؛ مهرشان را بدهید. زن صد بار هم ازدواج بکند، آن مرد باید هزینه بکند و خدا از مرد می‌خواهد که او این هزینه را بکند. وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ بِعِصْمِ الْكُوفَرِ؛ از این زنان که کافر شدند- حالت ازدواج دائم را تولید عصمت می‌داند- ازدواج دائم را، نگه داشتن عصمت زن می‌داند؛ یعنی زن با ازدواج دائم معصوم می‌ماند، برخلاف متعه که این فضا را ندارد. می‌گوید: این عِصْم؛ این کافرهایی که عصمت داشتند، در ازدواج دائم شما بودند و کافر شدند و رفتند مکه. این‌ها را نگه ندارید چون به هم حلال نیستند، ولی تعبیری که برای ازدواج دائم به کار می‌رود خیلی خاص است. همان عصمت و حصن است که در

ازدواج دائم انجام می‌شود (کد را داشته باشید) **مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ شما از کفار خرج آن‌ها را سؤال کنید؛ یعنی بخواهید از کفار که مهر زنانتان را به شما برگردانند. این زن از سیستم حکومت اسلامی فرار کرده، باید خرج او را بدهید! این‌ها عدالت‌های عجیب و غریب قرآن است که حتی راجع به مشرکین هم عدالت‌های خاصی را دارد. حتی در آیات قبل می‌گوید: **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛** شما با مشرکی که کاری با شما ندارد چه کار دارید. **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛** ما خوشمان می‌آید که با آن‌ها قسط و عدل داشته باشید.

رعایت قسط حتی با مشرکین مگر...

ما با کی کار داریم؟ **إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ؛** با کسانی که پشت به پشت هم دادند و با شما سر جنگ دارند که دین را خراب کنند. **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛** کسی که تولی این‌ها را قبول بکند، ظالم است.

این فضای قرآن است نه این که کلاً بگوید مال مشرکین حلال است. اگر این‌گونه بود می‌گفت بروید مال مشرکین را بدزدید. فکر می‌کند با مال مشرکین می‌توانیم با مسامحه برخورد کنیم! این مناسبات مالی بین مسلمین و مشرکین باید کاملاً محفوظ باشد و الا سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

(سؤال) در جنگ با آن‌ها بحث فرق دارد، در جنگ بحث غنیمت است. اما مثلاً من می‌روم آمریکا می‌بینم می‌توانم به مال این‌ها یک تجاوزی بکنم، نمی‌شود! اصلاً شرعی نیست! پس این جور کارها حرام است. مصادره اموال هم باید دلیل عقلایی اسلامی داشته باشد.

وَ لَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ؛ این حکم خداست یعنی می‌خواهد بگوید این خارج از قرارداد است. من دارم این را می‌گویم.

مفاد پیمان را در *انساب الاشراف بلاذری و تاریخ طبری* خواندم و از منابع شیعه و سنی خواندم و دیدم کاملاً بحث رجُل است و این کلمه قید شده، پس اگر زنی برگردد، خارج از قرارداد است. این قرآن اصلاً مناقض عهد عمل نمی‌کند و نکرده است. البته گفته **وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ** (انفال: ۵۸)؛ اگر خیلی ترسیدید و شواهد معلوم است که دارند خیانت می‌کنند آن موقع عهد را بینداز جلوی‌شان، آن موقع مساوی می‌شوید. و بگو ما با **پیمان شکن** پیمانی نداریم! پس هالو بازی نیست ولی مراعات عهد فوق العاده است. اگر دیدید طرف دارد معاهده را می‌شکند و این معاهده را هم بشکند ضرری به

شما می‌رسد و با این زیرپا گذاشتن معاهده، کشور را کن فیکون می‌کند، همان **جَا فَاغْبِذُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ** حتی اگر معلوم شد که دارد معاهده می‌شکند، **پرت کن** جلوی خودشان!

مهر بالا ترویج یا تجویز

این آیه را هم ببینید، آیه ۲۰ سوره نساء ص ۸۱: باز مشخص است که اولاً این مهریه‌ها را می‌دادند. **وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ**؛ اگر خواستید به جای زنی، زن دیگری بگیرید، نه این که از آن خسته شوید بروید سراغ یکی دیگر؛ یعنی این که او را طلاق بدهید یک زن دیگر بگیرید. **وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا**؛ اگر برای اولی مهر دادید حتی به اندازه یک قنطار باشد (یک پوست گاو پر از طلا) به او مهر داده بودید. **فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا**؛ هیچ چیزش را نمی‌توانید پس بگیرید. دیگر مستقر است. **أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا**؛ به او یک بهتانی می‌بندید (حالا این بهتان به خود آیه چه ربطی دارد؟ در فضای آیه در مورد آن شرح داده می‌شود). مشخص است که حتی تا قنطار هم می‌شود مهر داد، حتی بالاتر. ولی این به معنای ترویج نیست، تجویز است، اما ترویج مهرهای بالا نیست. این آیه لسانش، لسان تکثیر است. می‌گوید هر چقدر که باشد باید بدهید. مثل این آیه که می‌گوید: **اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** (توبه: ۸۰)؛ ای پیغمبر می‌خواهی برای منافقین استغفار کنی یا نکنی، هفتاد بار هم استغفار کنی خدا این‌ها را نمی‌بخشد، نه این که ۷۰ بار اگر شد ۷۱ بار خدا ببخشد! یا می‌گوییم هزار بار هم بگویی من قبول نمی‌کنم!

همان کارایی که پول دارد، مهر هم دارد. یکی از خاصیت‌های مهر این است که: ۱- دستش به لحاظ اقتصادی باز است؛ یعنی اقتصاد مهر دست خودش است و هر جور بخواهد می‌تواند خرج کند. ۲- این که مرد باید هزینه کند تا به زن برسد. البته الان با این فضای ذمه جوری شده است که مردها این هزینه را نمی‌کنند. الان مردها خرید می‌کنند زن هم باید خرید کند. پایاپای شده! آن موقع یک هزینه‌ای می‌کردند و زن را می‌بردند. الان مرد یک چیزهایی می‌خرد و زن جهاز می‌دهد. این‌ها طلا می‌خرند و این‌ها کت و شلوار می‌خرند. این‌ها یکسری بایدهای نوشته است که وقتی خرج‌ها را جمع می‌کنید، می‌بینید سر به سر شد، ولی آن مهری که در قاعده دین دیده شده این است که مرد باید هزینه کند تا به زن برسد.

برای اتمام بحث مهر این روایات را هم ضمیمه می‌کنیم. روایت داریم که **دَخَلَ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ** به امام حسین می‌گویند: یا **بْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهْنَاهَا**؛ ای فرزند رسول خدا در منزلت چیزهایی هست که ما خوشمان نمی‌آید. مثلاً شیک است! **وَإِذَا فِي مَنزِلِكَ بَسَطٌ وَنَمَارِقٌ**؛ نمارق یعنی نازبالش و کوسن؛ در خانه امام حسین از این چیزها بود. **فَقَالَ إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ** می‌فرمایند: ما وقتی زن را می‌گیریم، **فَنُؤْتِيهِنَّ مَهْرَهُنَّ**؛ مهرشان را می‌دهیم **فَيْشْتَرِينَ مَا شِئْنَ مَا مِنْهُ شَيْئًا** و هر چه

دلشان می‌خواهد می‌خرند به ما هم هیچ ربطی ندارد که چه می‌خواهند بخرند و در و دیوار خانه را چگونه می‌خواهند تزیین کنند! فضا را هم دقت کنید. این حس تسلطی که گاهی اوقات آقایان می‌خواهند در فضای منزل داشته باشید در مورد نحوه‌ی چیدمان اسباب و اثاثیه و امثال این‌ها و اگر هم از مرد بپرسند، باید بگویند خوب است، البته این خوب است که آقایان دقت کنند، اما اظهار نظرهای بیجا نکنند. در موارد مشاوره‌ای نشان داده شده که گاهی زن دکور خانه را عوض می‌کند و دوست دارد مرد متوجه تغییر فضای منزل بشود، پس توجه به خدماتی که دارد انجام می‌شود، مهم است! این‌ها در ذهن مؤثر است. خانه جمع‌آوری می‌شود. این توجه کردن‌ها و قدردانی کردن‌ها خیلی مهم است به‌خصوص برای مردان که در این زمینه خیلی ضعیف‌اند و باید یاد بگیرند. این ضعف در ذات مردان است. ما نمی‌گوییم که زن مثل یک مرد شود، یا مرد مثل یک زن، اما یک مرد باید یاد بگیرد که وقتی می‌آید منزل، توجه کند. دقت کند، اما نه دقتی که یک زن می‌تواند بکند، ولی این جوری هم نباشد که هیچ وقتی نکند. کأنّ نیامده به خانه! کما این که به خانم‌ها هم توصیه می‌کنیم که شما یک مرد را مثل خودتان نینگارید که همان طور با دقت‌ها و ظرافت‌هایی که شما دارید او هم ببیند، یا واکنش‌هایی که از هم‌جنس خودتان انتظار دارید، بروز دهد.

این تحمل زن‌ها را نشان می‌دهد که مثلاً زن هزار بار با بچه کار کرده که او بگوید بابا و کلی ذوق می‌کند و حالا آقا از سر کار می‌آید، با ذوق می‌گوید مشتاق بده بچه گفته بابا! مرد هم می‌گوید: خوب نمی‌گفت! یعنی کل حرکت یک روزه زن را به باد داده و این زشت است. واقعاً زن در مهد تربیت است و چنین کاری از مرد بر نمی‌آید! باید بالوجدان این را بفهمید که تربیت کار زنانه است، کار مردانه نیست! این اعصاب پولادین خانم‌ها را لازم دارد که بچه را به حرف بگیرند و با او کار بکنند، تشویق کنند، تنبیه کنند. واقعاً کار زن است! از آن طرف هم همین‌طور. اگر مرد کلی زحمت بکشد و بگوید این کارها را کردم و پدرم درآمد و زن بگوید خوب وظایف‌هاست این هم زشت است.

وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۷۲: **سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ؛** از امام رضا(ع) سؤال شده **عَنْ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَتَهُ** که آیا پدر دختر که دخترش را تزویج کرده **أَلَهُ أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقُهَا؛** می‌تواند از صداق دختر بخورد. **قَالَ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ؛** حضرت می‌فرمایند: اصلاً ربطی به او ندارد؛ یعنی اصلاً پدر زن نمی‌تواند در آن مهر **دخول و تصرف** کند. این که در فرهنگ‌های خودمان می‌بینیم به نام شیربها یا چیزهایی که توقع می‌کنند که پدر دختر بگیرد، این‌ها اصلاً ربطی به دین ندارد. این‌ها سلیقه‌های شخصی است. ولی مهر را هیچ کس بجز خود خانم نمی‌تواند استفاده کند.

روایات دیگر در مذمت ندادن مهر

وسائل الشیعه جلد ۲۱ ص ۲۶۸: امام صادق (ع) می‌فرماید: **السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ**؛ سارقین سه دسته‌اند. ۱- **مَانِعُ الزَّكَاةِ** ۲- **مُسْتَحِلُّ**

مَهْرِ النِّسَاءِ؛ کسانی که خوردن مهر زنان را حلال می‌دانند و فکر می‌کنند می‌شود مهر را خورد و نداد و فکر می‌کنند برایشان حلال است. البته در صورتی که زنان هبه کنند حلال و شفا است اما در غیر این صورت این طور نیست.

در روایت دیگری در وسائل الشیعه جلد ۱۱، ص ۵۴۴، دارد که **أَفْذَرُ الذَّنُوبِ ثَلَاثَةٌ**؛ کثیف ترین گناهان سه تاست. **وَحَبْسُ الْمَرْأَةِ مَهْرَهَا**؛ و یکی همان حبس کردن مهر زن است؛ یعنی ندادن مهر یا مانع تراشیدن برای این که مهر زن را ندهد. مثلاً یک خانه‌ای را مهرش کرده اما یک جوری نمی‌گذارد این زن از آن خانه استفاده نکند. لذا بحث مهر با این فضا مقداری برای ما روشن می‌شود.

سؤال: تربیت با هدایت چه فرقی دارد؟

- تربیت فقط پرورش جسمی نیست. حتی در بحث هدایت اهمیت نقش زن بیشتر است. در بحث هدایت آن رحم پاک و آن تربیت پاک مهم است؛ چون کسی که دارد تربیت می‌کند زن است؛ برای همین گرایش‌های بچه‌ها به مادرانشان بیشتر است. زن است که بچه را این طرف و آن طرف می‌برد. نقش یک زن خوب در تربیت، به مراتب بیشتر از نقش یک مرد خوب است. مرد خوب ارتباط چندانی با بچه ندارد. برای همین در بحث ائمه، نطفه‌های پاک ائمه مطرح است و در مورد فرزندانشان مربوط به مادرانشان می‌شود. (نطفه‌ی پاک در زمین بد که ریخته شود آن جا بد پرورش پیدا می‌کند؛ مثل پسر نوح) برای همین است که خیلی مهم است. البته برعکس‌اش هم هست. اما آن جایی که خیلی مهم است خود آن زمینی است که مدت‌ها با این دانه‌ها کار می‌کند تا به رشد و بلوغ برسد و لذا زن فاضل و معنوی گرفتن مهم‌تر است از زن زیبا و پولدار گرفتن. پشت سر آدم‌های بزرگ، باید زنان بزرگ را ببینید؛ یعنی زنان بزرگی باید باشند که از دامن این‌ها مردهای بزرگی درآیند. لذا در بحث تربیت و هدایت در هر دو نقش زن مهم‌تر از نقش مرد است. زمانی که بچه، حیات نباتی و حیوانی دارد، بیشتر تربیت به معنای تدارک رشد جسمانی است. البته دمیدن روحانیت در این بچه هم مهم است. این مراقبت‌هایی که می‌گویند خانم‌ها در حاملگی بکنند، یک مقداری به خاطر این چیزهاست.

سؤال: این شبهه که مهریه خرید و فروش زن است مطرح می‌شود؟

- اگر مهر بحث خرید و فروش زن بود اصلاً پول باید به کس دیگری تعلق می‌گرفت. ضمن این که گفتیم قرآن اصلاً این فضا را ندارد که خرید و فروش زن است. بلکه قرآن بحث نحلثاً و عطیثاً و بلا عوض را مطرح می‌کند. فضای روایات هم همین‌طور است.